

روشن نیست که چرا معادل زیبا، رسا، و درستِ "Dictionary for Humanities" به کار برده نشده است.

امیدوارم که نکته های یاد شده در این بررسی در بهبود چاپهای بعدی این فرهنگ بسیار سودمند و با ارزش مفید باشد.

سین سینائی، اوهایو

پانویسها:

۱- Webster's Third New International Dictionary of the English Language
Unabridged, Springfield, Massachusetts, U.S.A., 1986.

۲- مجله جهان کتاب، تهران، سال دوم، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۴.

۳- داریوش آشوری، بازاندیشی زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۲، بخش «بوند ایسم و مسأله برابری برای آن در

فارسی»، ص ۵۳-۷۰.

پال اسپراکمن

عبدالهادی حائری

آنچه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو

تهران: انتشارات معین، ۱۳۷۲

صفحات: ۵۵۲

رویارویی یک شهروند معمولی با دورویه ایران شناسی امریکا

در سال ۱۳۷۲ کتابی به نام آنچه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو به قلم مرحوم دکتر عبدالهادی حائری انتشار یافت.^۱ این نوشته شرح حالی ست از شخصی به نام «امید» که به قول نویسنده «یک شهروند معمولی» ست که در جوانی به عنوان شاگرد کارگاه شعربافی کار می کرد و سرانجام پس از چیره شدن بر سختیهای فراوان استادیار موقت در یکی از مهمترین دانشگاههای امریکا گشت. پیام داستان شگفت انگیز امید بسیار ساده است: راز موفقیت در زندگی پول و پارتی بازی نیست بلکه پشت کار و اعتماد به نفس است. در پیشگفتار آنچه گذشت دکتر حائری هدف کتاب را این طور شرح می دهد:

این کتاب به جوانانی که می پندارند تا وسایل مادی و اطمینان بخش کار پیشایش فراهم نشود موفقیت به دست نمی آید، آشکارا نشان می دهد که آنان اندیشه درستی ندارند زیرا تنها ضامن

کامیابی انسانها باور داشتن به درستی راه، تلاش پیگیر در راه دستیابی به هدف، رایزنی با افراد درست اندیش و نیکخواه، بی اعتنایی به سخنان ناامیدکننده افراد بدخواه، و ستیز پیگیر، ولی آرام با موافقی ست که در راه پد بدار می گردد.^۱

با این که این پیام بارها در کتاب بازگومی گردد، آنچه گذشت تنها داستانی عبرت انگیز نیست. کتاب ترجمه احوال مرحوم دکتر حائری ست که نه فقط از زندگی و کار وی سخن به میان می آورد بلکه اهم رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران در نیم قرن گذشته را به ترتیب تاریخ وقوع روایت می کند. پس آنچه گذشت هم تمثیلی و هم تاریخی و گاهی هم «رمانی آکلی»^۲ (roman à clef) ست که به نظر این نگارنده، علاوه بر حادثه ها و جریانهای تاریخ ایران معاصر، جنبه های ایران شناسی امریکایی را نیز با سادگی و رک گویی کم نظیری مورد بررسی قرار می دهد.

نیمه اول داستان امید، در ایران نیم قرن گذشته رخ می دهد. این قسمت کتاب از هویت یافتن امید حکایت می کند. گاهی بحران هویت امید به اوج می رسد چنان که وقتی «اقدام به خودکشی» می کند و گاهی هم امید می تواند بر بدبینی پدر و برادرش نسبت به او غلبه کند. وی علی رغم اصرار پدرش که امید را کودن می داند «دروس آخوندی» خود را ادامه نمی دهد و کار نساجی را دنبال می کند. اما دیری نمی گذرد که از شغلهای «غیر آکادمیک» ناراضی می گردد و دوباره به دنیای مطالعه و پژوهش روی می آورد. برای امید روشن می شود که تاریخ نویسی با روحیه اش از همه کارهای دیگر بیشتر هماهنگ است. امید صاحب قلم نیرومندی می گردد و پس از چاپ شدن بعضی از مقالاتش در روزنامه قانون (چاپ قم) اعتماد به نفسی به دست می آورد.

اما آنچه گذشت، تنها شرح حالی از «یک شهروند معمولی» نیست. امید، یعنی مرحوم دکتر حائری، نوه آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری ست و بنا بر این عادی بودن وی بعید به نظر می آید. خویشاوندی امید با یکی از برجسته ترین پیشوایان مذهب شیعه بر هیچ کس پوشیده نیست و همچنین نزدیکی وی با علمای بزرگ آن زمان گاهی سدهایی را در راه پیشرفت وی از میان بر می دارد. علاوه بر این، یکی از مقالات امید به استناد فتاوی جد نامدارش بی دیانت بودن یکی از زمینداران قم را به اثبات می رساند.^۳ داستان امید نیز بارها از سر حد مرسوم شرح حال نویسی می گذرد و وارد زمینه فلسفه و روش تاریخ نویسی می شود. نویسنده برای کسانی که می خواهند تاریخ دوره مصدق و کارکردهای سید حسن مدرس را باز نویسند این نصیحت را دارد که:

بایسته است که پژوهشهایی عین گرایانه، نقادانه و همه سویه از همه نکات پوهای سیاسی مدرس از نو

چهره بندد. کسی که در این زمینه خامه بر دست می‌گیرد باید باورهای کلامی، مذهبی، نژادی و مسلکی را با آنچه به راستی در تاریخ رخ داده است درنیامیزد و آن باورها را که ریشه در ارزش‌هایی ویژه دارد، ضمن پاسداری از آنها بر رویدادهای تاریخ گذشته حاکمیت نبخشد.^۵

دکتر حائری نیز در این «شرح حال» در مورد پیدایش و تحول اندیشه بنیادی که تم زندگی پژوهشی وی شده است، یعنی دو ویژگی ذاتی و متقابل فرهنگ فرنگی - از یک سو استعمار، و از سوی دیگر کارشناسی - سخن به میان می‌آورد. وی این اندیشه را قبلاً در کتاب نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب بسط داده بوده است.

معمولاً نویسنده رمان اکتی بیشتر اسمهای اشخاص واقعی را (به جز افرادی که آن قدر سرشناسند که پنهان نگهداشتن هويت آنان فايده ندارد) نمی‌برد بلکه اسمها را یا تغییر می‌دهد و یا اصلاً نمی‌گوید. بدین جهت است که برخی از اشخاص آنچه گذشت به نام حقیقی خود معرفی می‌گردند؛ به عنوان مثال می‌توان رضاشاه را که «مردان را به پوشیدن کلاه لگنی وا داشت و... بی‌حجابی را برای زنان امری اجباری اعلام کرد»^۶ و مرتضی مطهری را که استاد منطق امید در دانشگاه تهران بود^۷ نام برد. بعضی آدمها، مانند خود قهرمان داستان، نامهای مستعار دارند و بسیاری دیگر، مانند تقریباً همه ایران شناسان بیگانه در کتاب، بی‌نام می‌مانند.

نخستین رویارویی امید با ایران شناسی امریکایی در کانادا اتفاق می‌افتد. وی در ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰م) به عنوان دانشجوی و مربی وارد دانشگاهی به نام «مؤسسه آموزشی» یا «مدرسه» در یک شهر بی‌نام کانادا شد.^۸ دکتر حائری در وصف این مؤسسه می‌نویسد:

... مدرسه یاد شده با ایران پیوند نزدیک فرهنگی برقرار کرد و با شاه و دولتهای وقت ایران همواره کم و بیش در ارتباط، و عامل بنیادی ارتباط یکی از استادان دانشگاه تهران بوده است.^۹

از این وصف معلوم می‌شود که مؤسسه آموزشی امید دانشگاه مک گیل (واقع در مونترال، کانادا)^{۱۰} بوده است و استاد دانشگاه دکتر مهدی محقق. دکتر حائری نقش مؤسسه آموزشی امید را نیز در برگزاری «جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی» شرح می‌دهد در ضمن آن، نام رئیس مدرسه را فاش نمی‌کند ولی در عین حال یک ایران شناس ایرانی مقیم امریکا را اسماً می‌شناساند:

... دولت ایران دست اندرکاران دریاری به یک رشته از تکاپوهای کشورهای غربی دست زدند، و با نشان دادن فیلم و سازمان دادن نمايشگاه و برقراری سخنرانی، فرمانروایی محمد رضا شاه را در

ایران نیرو می بخشیدند. درست در همین پیوند بود که رییس مدرسه امید در آن سال (۱۳۵۲/۱۹۷۳) درگیر شد و شماری از کسانی را که با دولت ایران در پیوند بودند - مانند استاد احسان یارشاطر - بدان جا فراخواند و برای آنان سخنرانیهایی سازمان داد.^{۱۱}

گویا دکتر یارشاطر یکی از آن کسانی است که پنهان کردن هویت آنان فایده ندارد. دومین رویارویی مهم امید با ایران شناسی امریکایی پس از استخدام شدن او به عنوان استاد یار دانشگاه واقع در «شهر کوچک شمال کالیفرنیا» رخ داد. به جای اسم حقیقی دانشگاه، نویسنده همیشه به بیان غیر مستقیم توسل می جوید تا هویت آن مؤسسه آموزشی را پنهان بدارد. اما باز هم روش توصیف دکتر حائری از آن دانشگاه که به قول او «یکی از مهمترین» و «پرآوازه ترین دانشگاههای امریکا» در «کرانه های اقیانوس آرام» است هویت آن را معلوم می گرداند. حتی خواننده ای که با مؤسسات آموزشی امریکا زیاد آشنایی نداشته باشد می داند که این دانشگاه جز دانشگاه کالیفرنیا در شهر برکلی^{۱۲} نیست.

توقعات قهرمان آنچه گذشت از محیط کار و فرهنگ بالای برکلی به جا بود. در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ هم دانشگاه برکلی و هم شهر اطراف آن به عنوان «مهد جنبش آزادی سخن» شهرت یافته بود. وقتی که امید مشغول گذراندن دوره فوق لیسانس^{۱۳} در دانشگاه مک گیل بود، با یکی از استادان برکلی که مانند وی در زمینه تاریخ ایران در اواخر دوره قاجار و دوره مشروطیت مطالعاتی داشت «پیوند علمی» برقرار کرده بود.^{۱۴} علاوه بر این کلاسهای زبان فارسی در سطوح گوناگون دانشگاه برکلی مرتباً دایر می شد و کتابخانه دانشگاهی تعدادی از کتابهای مورد نیاز پژوهشی امید را دارا بود. ولی دیری نگذشت که امید پی برد برکلی ارض موعود علمی نیست. زیرا چند سالی پیش از آمدن او به دانشگاه، ستیزهای سیاسی هوای فکری بخش شرق شناسی آن را آلوده ساخته بود:

رفته رفته امید دریافت که محیط گروه مطالعات خاورمیانه دانشگاه بزرگ شمال کالیفرنیا یکی از مسومترین محیطهای آکادمیک جهان است. نخست آن که یهودیان، به ویژه صهیونیستها، دست بالا را داشتند. نفوذ و قدرت آنها تا جایی بود که عربهای غیر صهیونیست را در عمل تابع خود ساخته بودند.^{۱۵}

باعث دیگر آلودگی محیط علمی برکلی همان استاد ایران شناس - اسلام شناسی بود که امید با او هم رشته بود. دکتر حائری اسم این استاد را نمی برد اما در عین حال می نویسد که وی «کسی بود که ۱۳ سال پیش از نخستین دیدار امید با او، در انگلستان به مذهب حنفی درآمده بود»،^{۱۶} از این سخن روشن است که استاد ایران شناس - اسلام

شناس پروفیسور حامد الگار (Hamid Algar) است. با وجود این که امید با پروفیسور الگار دوست بود و الگار او را به برکلی دعوت کرده بود، به عللی او نمی خواست میان دانشگاهیان بخش شرق شناسی دانشگاه یکی از هواخواهان الگار شناخته شود. الگار با صبیونیتها میانه ای نداشت و بنا بر این نزدیکی آشکار با او در محافل دانشگاهی امکان تمدید قرارداد استادیاری امید را به خطر می انداخت. افزون بر این الگار سخت ضد شیعه بود و «در نشستهای ایرانیان به سود ابوبکر و چهره‌هایی دیگر به مانند او سخن می گفت.»^{۱۱} گویا حنفی متعصب بودن الگار شکاف مسلکی میان او و امید را بیشتر کرد.

ایران شناسی که بیش از همه ایران شناسان دیگر خشم دکتر حائری را بر می انگیزد پروفیسور نکدی کدی (Nikki R. Keddie) (استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس) است. پروفیسور کدی تنها ایران شناسی ست که در کتاب همیشه به اسم حقیقی خود معرفی می گردد و با عباراتی تند و بی پرده مانند «یکی از استادان پر آوازه ولی نادان و نا آگاه رشته ایران شناسی - اسلام شناسی»^{۱۷} و یا «همان خانم استاد پر آوازه ای که به همان اندازه آوازه اش، مغزش از دانش تهی»^{۱۸} شناخته می شود. در ۱۹۷۴ نتیجه رویارویی امید با ایران شناسی پروفیسور کدی در مجله دنیای اسلام به چاپ رسید.^{۱۹} امید به تشویق مدیر دنیای اسلام، پروفیسور ا. اسپیز (O. Spies) کتاب کدی را به نام سید جمال الدین الافغانی: شرح حالی سیاسی^{۲۰} بررسی کرد. با وجود این که بررسی دکتر حائری، روی هم رفته مثبت به نظر می آید،^{۲۱} پروفیسور کدی از نقد وی آن قدر ناراضی شد که سخت بر نویسنده آنچه گذشت تاخت و در نامه ای به مدیر مجله هشدار داد که «نویسنده نقد، یک استاد رسمی قطعی دایمی دانشگاه نیست و شغل وی در دانشگاهش موقتی ست».^{۲۲}

به دیده دکتر حائری ایران شناسی پروفیسور کدی پدیده متناقضی بود. از طرفی کدی، به عنوان استاد دائم رسمی قطعی یکی از معتبرترین دانشگاههای امریکا کار می کرد، و نیز مؤلف یا ویراستار شماری از مقاله ها و کتابها بود. از طرف دیگر مطالعات دکتر حائری / امید در مورد پژوهشهای پروفیسور کدی وی را به این نتیجه رسانده بود که استاد «پر آوازه»، با زبان فارسی و عربی به قدر کافی آشنا نیست و، بدتر از آن، «از طریق استعمار دانشجویانش»^{۲۳} تحقیقات خود را انجام می دهد. نابرابری میان شهرت پروفیسور کدی، جا و مقام بلند او، و عدم صلاحیتش این درس دماغ سوزاننده را درباره ایران شناسی امریکایی به گوینده داستان امید آموزاند که «حتی در دانشگاههای بسیار مهم امریکا مانند دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس می توان عمری با بی دانشی طی کرد ولی همزمان،

آوازه ای جهانی در زمینه دانش داشت».^{۲۴}

برای دکتر حائری پروفیسور کدی تنها استاد ایران شناسی دانشگاه کالیفرنیا نیست. زندگی و کار علمی او نمونه ای ست از آن رفتار خودخواهانه که پیام اساسی کتاب آنچه گذشت را (یعنی باور داشتن به درستی راه و تلاش پیگیر در راه دستیابی به هدف تنها ضامن کامیابی انسانهاست) به شک می اندازد. دورویی و تزویر بنیادی که دکتر حائری شخصاً در شرق شناسی ینگگی دنیا مشاهده و تجربه کرد، اثر پابرجایی بر روحیه او گذاشت. شاید از این روست که از پروفیسور کدی برخلاف ایران شناسان دیگر بدون پرده بارها در کتاب آنچه گذشت یاد می شود. و اما مهمتر از این سرگذشت‌های ناگوار دکتر حائری در جهان ایران شناسی امریکا نیز انگیزه نوشتن کتاب دیگری بود به نام نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دورویی تمدن بورژوازی غرب. کتاب مذکور، برخلاف آنچه گذشت به صورت رمان نوشته نشده است بلکه به شیوه «تاریخ اندیشه»^{۲۵} هاست. در مقدمه آن دکتر حائری می نویسد:

ویژگیهای حاکم بر محیطهای آموزشی، دانشگاهی، پژوهشی و علمی کانادا و امریکا سبب شد که بیش از پیش نسبت به سرشت دورویی تمدن بورژوازی غرب بیندیشم و در فرجام بر آن شدم که آن دورویی را در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر در مورد جهان اسلام و ایران بررسی کنم.^{۲۶}

در نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دورویی تمدن بورژوازی غرب از عکس العملهای رجال دوره صفوی و قاجاریه مانند اورج بیک بیات (دون ژوان ایرانی)، محمد هاشم الحسینی رستم الحکما، آقا احمد کرمانشاهی، و محمد ندیم بارفروشی سخن به میان می آورد و نیز عقاید مجتهدان آن زمان چون شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی، و سید جعفر کشفی را درباره استعمار و نوآوریهای غرب مورد بررسی قرار می دهد.

با داستان امید، مرحوم حائری پژوهشهای خود را در زمینه برخورد دانشمندان ایرانی با غرب به دهه هفتاد قرن بیستم رسانیده است. وی به عنوان فرزند دختری آیت الله عبدالکریم حائری به آن گروه اندیشه گران مسلم شیعه تعلق داشت که باورها و افکارشان را راجع به غرب به رشته نگارش کشیدند. وی همچنین به عنوان تاریخ نویسی پندارگرا مانند رستم الحکماء برخوردارها و واکنشهای خویش را در برابر ایران شناسی امریکا در رمان اکللی گنجانده است.

یادداشتها:

- ۱- یادبودی از نویسنده کتاب در کلک شماره ۴۱ (مرداد ۱۳۷۲، ص ۲۴۸-۲۴۹) چاپ شد.
 - ۲- آنچه گذشت، ص ۷.
 - ۳- roman à clef داستانی است که واقعیت را به لباس قصه روایت می کند.
 - ۴- آنچه گذشت، ص ۱۱۳.
 - ۵- همان، ص ۱۴۳.
 - ۶- همان، ص ۱۵.
 - ۷- همان، ص ۲۷۵.
 - ۸- همان، ص ۴۳۲، ۴۳۳.
 - ۹- همان، ص ۴۳۳.
 - ۱۰- McGill University, Montreal.
 - ۱۱- آنچه گذشت، ص ۴۳۳.
 - ۱۲- University of California at Berkeley.
 - ۱۳- آنچه گذشت، ص ۴۵۷.
 - ۱۴- همان، ص ۴۶۱.
 - ۱۵- همان.
 - ۱۶- آنچه گذشت، ص ۴۶۱.
 - ۱۷- آنچه گذشت، ص ۴۷۷.
 - ۱۸- همان، ص ۴۷۹.
 - ۱۹- *Die Welt des Islams*, XV, 1-4, 1974, pp. 261-62.
 - ۲۰- *Sayyid Jamal al-Din "al-Afghani": A Political Biography*, Berkeley, UCLA Press, 1972.
 - ۲۱- در پایان مقاله، دکتر حائری می نویسد که کتاب پروفیسور کندی با همه کاستیهایش پیشرفتی شایسته در راه شناختن افغانی است که خوانندگان را به فکر می اندازد:
- “Yet, the book is a welcome and thought-provoking contribution to the study of Afghani.”
- ۲۲- آنچه گذشت، ص ۴۸۰.
 - ۲۳- همان، ص ۴۷۹.
 - ۲۴- همان، ص ۴۸۰.
 - ۲۵- “the history of ideas” یا “Intellectual history”
 - ۲۶- نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دورویة تمدن بودیذاتی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۱.